احكام و تعاليم فردى - نهی رهبانيت

حضرت بهاءالله



**نهى رهبانيّت**

**حضرت بهاءالله:**

1 - " من النّاس من يقعد صفّ النّعال طلبًا لصدر الجلال قل من أنت يا أيها الغافل الغرّار õ ومنهم من يدّعي الباطن وباطن الباطن قل يا أيّها الكذّاب تالله ما عندك إنّه من القشور تركناها لكم كما تُتْرَك العظام للكلاب õ تالله الحقّ لو يغسل أحد أرجل العالم ويعبد الله على الأدغال والشّواجن والجبال والقِنان والشّناخيب وعند كلّ حجر وشجر وَمَدَرٍ ولا يتضوّع منه عرف رضآئي لن يقبل أبدا هذا ما حكم به مولى الأنام õ كم من عبد اعتزل في جزآئر الهند ومنع عن نفسه ما أحلّه الله له وحمل الرّياضات والمشقّات ولم يذكر عند الله منزل الآيات " (كتاب اقدس – بند 36)

2 - " قل يا ملأ الرّهبان لا تعتکفوا في الکنائس والمعابد أن اخرجوا بإدني ثمّ اشتغلوا بما تنتفع به أنفسکم وأنفس العباد کذلک يأمرکم مالک يوم الدّين أن اعتکفوا في حصن حبّي هذا حقّ الإعتکاف لو أنتم من العارفين من جاور البيت إنّه کالميّت ينبغي للإنسان أن يظهر منه ما ينتفع به الأکوان والّذي ليس له ثمر ينبغي للنّار کذلک يعظکم ربّکم إنّه لهو العزيز الکريم "

(در لوح خطاب به ناپلئون ص ١٠٠- ٩٩ الواح نازله خطاب بملوک)

3 - " قل يا ملأ القسّيس والرّهبان کلوا ما أحلّه اللّه ولا تجنبوا اللّحوم قد أذن اللّه لکم أکلها إلّا في أيّام معدودات فضلا من لدنه إنّه لهو العزيز الکريم " (ص ٤-١١٣ الواح نازله خطاب بملوک)

4 - " کلمة ‌اللّه در ورق دهم از فردوس اعلی يا اهل ارض انزواء و رياضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابی که سبب روح و ريحان است . امثال اين امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولّد لايق اصحاب دانش نبوده و نيست . بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در ليالی بقبور متوجّه . بگو بشنويد نصح مظلوم را . از ما عندکم بگذريد و بآنچه ناصح امين ميفرمايد تمسّک جوئيد لا تحرموا أنفسکم عمّا خلق لکم ... "

(کلمات مبارکه فردوسيه - ص ٣٩ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

5 - " بشارت هشتم: اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملّت حضرت روح علیه سلام الله وبهاؤه عند الله مذکور ولکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کلّ را أذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من یذکر الله رب ما یری و ما لا یری ربّ الکرسیّ الرفیع " (لوح بشارات)

**حضرت عبدالبهاء:**

1 - " امّا تکميل نفس در اين دور منوط برياضت و خلوت و عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصيل معارف ربّانی و تحسين اطوار و تزيين قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود . آداب و اصول رياضت که از پيش بود بکلّی منسوخ گشت . هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الّا الضّلال المبين و عليک التّحيّة و الثّناء "

(ص ٢٥٥ ج ٣ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

2 - " از رياضت قوای حيوانيّه بتحليل ميرود ولی يکروز که غذاهای خوب بخورد دوباره آن حالت اوليّه بر ميگردد لهذا تحليل اين قوای شهوانيّه ممدوح نيست زيرا عدم ظهور آنها از ضعف است نه از قدرت نفس . مثلا طفلی که نميتواند آدم بکشد اين مدح نيست زيرا از ضعف است . يا آنکه طفل عفّت و عصمت دارد اين مدح نيست زيرا از ضعف و عدم قوّت اوست ولی اگر از روی عقل باشد آن ممدوحست . اين رياضات طريق انبيا نيست ولی انسان هم نبايد منهمک در دنيا باشد تعلّق بخوراک و پوشاک داشته باشد باندازه ای که همه فکرش در خوردن وخوابيدن وتماشا کردن صرف شود . حضرت رسول خوب فرموده کلوا و اشربوا و لا تسرفوا اين سرمشق است " . (ص ٧٨٠ محاضرات - آيه ٣١ سوره اعراف)

3 - " سابق بعضی باين ملاحظه برياضت مشغول ميشدند که ترک لذائذ نفسانی نمايند و منع غضب و شهوت .بلی چون از رياضت و قلّت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل ميشود ظهورات شهوت و غضب کمتر ميگردد ولی اين نوع سکون غضب و تخفيف در شهوت ، عارضی است نه ذاتی زيرا که هر گاه باز به اکل و شرب پردازد بحالت اوّليّه عودت نمايد . اگر کمال تقديس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اينصورت بايد هر شخص ضعيف تر کامل تر باشد .پس مقصود از رياضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا اين نعمتها را برای انسان آفريده و صحّت و بنيه جسم را وسيله ظهور قوّت روح قرار داده . با وجود قوّه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار ،عادل ، اين کمال است ور نه نفس اژدرهاست او کيّ مرده است از غم بی آلتی افسرده است " (ص ٣٢٣ ج ٢ بديع الآثار )

4 - " بعضی برآنند که بواسطه رياضت و گوشه نشينی تعديل اخلاق و تقرّب الی اللّه حاصل ميشود . اما مسلک انبياء وتعاليم آنها اينستکه انسان بايد صحّت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نمايد . اگر از ضعف بنيه وبيکاری ، انسان ظلم بکسی ننمايد اين از برای او کمالی نيست . بلکه کمال در اينست که قدرت و مشغوليّت داشته باشد و ظلم نکند. مثلا اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد. امّا در حالت ثروت و غنا اين کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود " (ص ١٥١ ج ٢ بدائع الآثار)

5 - " دراين امر رهبانيّت نيست لکن انسانی که ميخواهد اوقات را حصر در تبليغ امراللّه و خدمت به نوع خويش نمايد ميتواند از جميع شؤون در کنار باشد. البتّه اوقات را صرف خدمت ملکوت اللّه نمودن بهتر است امّا نه رهبانيّت . نيّت بايد وقف حيات در خدمت امراللّه باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نمايد ميتواند . همشيره من (حضرت ورقه عليا) حيات خود را وقف امراللّه کرده امانه بخيال رهبانيّت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال ابهی حيات خود را وقف نموده . مقصد اينست که انسان آزاد است اگر بخواهد حيات خود را وقف ملکوت اللّه ميکند و يا در ضمن اشتغال بامور سائره بخدمت امراللّه ميپردازد ..." (ص ٢١٩ ج ٢ بدائع الآثار)

**بیت العدل:**

1 - " در شرق چنين مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بيرون می آوردند . دورترين نقطه از مدخل، يعنی صدر مجلس ، محلّ جلوس محترمترين نفوس قرار می گرفت . اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتيب از صدر مجلس تا در ورودی می نشستند . آن کس که مقامش کمتر از همه بود جايش نزديک کفش کن بود . " (كتاب اقدس – شرح 60)

2 - " اين آيه اشاره است به کسانی که مدّعی علم باطن هستند و تعلّق شديدشان به چنين علومی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می سازد . در جای ديگر جمال مبارک می فرمايند : نفوسی که به اوهام خود معتکف شده‌اند و اسم آن را باطن گذاشته‌اند فی الحقيقه عبده اصنامند . " (كتاب اقدس – شرح 59)

3 - " اين آيات بر تحريم رهبانيّت و رياضت دلالت دارد . به جزوه (تلخيص و تدوين حدود و احکام) ، قسمت د ، ٣-٢٥-١-٤ و ٤-١-٢٥-٤رجوع شود . در کلمات فردوسيّه جمال اقدس ابهی در توضيح اين مطلب چنين می فرمايند : انزوا و رياضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه. صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ريحان است . هيکل اقدس به کسانی که در مغارهای جبال ساکن و آنان که در ليالی به قبور متوجّه امر می فرمايند که اين امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حقّ در اين جهان برای ايشان خلق فرموده محروم نسازند. و در لوح مبارک بشارات می فرمايند : اعمال حضرات رهبه و خوريهای ملّت حضرت روح عليه سلام اللّه و بهائه عنداللّه مذکور ولکن اليوم بايد از انزوا قصد فضا نمايند و بما ينفعهم و ينتفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزويج عنايت فرموديم ليظهر منهم من يذکر اللّه " (كتاب اقدس – شرح 61)